

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

بررسی و نقد دیدگاه «تأثیرگذاری منفی باور به مهدویت در مسیر پیشرفت تمدنی اسلام»

زهیردهقانی آرانی^۱

چکیده

بررسی علل رکود تمدن آغازین اسلامی و نیز عوامل جلوگیری از پیشرفت تمدنی جوامع مسلمان در حال حاضر، از دغدغه های بسیاری صاحب نظران مسلمان بوده است. در این میان برخی نویسندگان، مهدی باوری مسلمانان را از جمله علل رکود و مانع رشد تمدنی اسلام دانسته اند. در نظر ایشان عناصری که در مهدویت وجود دارد، باعث نوعی ایستایی و خودداری از فعالیت مثبت باورمندان به این عقیده شده و عملاً راه تمدنی اسلام را - در گذشته و آینده - مسدود کرده است؛ علاوه بر آن که بستری مناسب برای سوء استفاده عده ای در جهت کسب منافع خویش ایجاد نموده است. نوشتار پیش رو با روش پژوهشی توصیفی تحلیلی بر آن است نشان دهد با تصویرسازی درست آموزه مهدویت و عناصر مهمی که بنابر منابع دینی غیرقابل انکار، در دوران پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در بستر جهانی شکل خواهد گرفت و نیز تعریف صحیح تمدن غایی اسلامی می توان همگرایی این دو موضوع را اثبات نمود و جامعه آرمانی مهدوی را الگویی مناسب برای تمدن درخشان و نهایی اسلام دانست.

واژگان کلیدی

مهدویت، تمدن اسلامی، منجی گرایی اسلامی، پیشرفت.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران و پژوهشگر مهدوی (zdarani@yahoo.com).

مقدمه

اسلام در طول ۵ قرن اولیه تاریخ خود، به اعتراف غالب اندیشمندان جهان پرفروغ‌ترین دوران خویش را در زمینه‌های مختلف تمدن بشری پیمود و سرآمد تمامی عرصه‌های علم، هنر و فن‌آوری بود. در آن سال‌ها مسلمانان در همه عرصه‌های علوم و فنون و فلسفه استاد اروپائیان بودند (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۱) و اسلام از نظر تمامی علوم عقلی، اخلاقی، ادبی، تجربی و پزشکی پیشاهنگ جهان بود (همو). ولی این تمدن پرفروغ، در طول قرون بعد دچار رکود و انحطاط گردید و عرصه را به رقبای غربی خویش وا گذاشت. کار بدان جا رسید که اکنون تنها آن دوران پرفروغ را می‌توان در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و عمارت‌های قدیمی یافت و نشانی از آن تمدن درخشان نیست.

در دهه‌های اخیر بررسی علل و عوامل اضمحلال تمدن اسلامی از جمله موضوعات مهم برای اندیشمندان اسلامی (و حتی غیراسلامی) بوده است.^۱ این که رکود و سقوط تمدن عظیم اسلامی چه دلایل و عواملی دارد، علاوه بر عبرت‌گیری تاریخی می‌تواند مسیر اصلاحی را به مسلمانان نشان دهد تا با رفع موانع و برطرف ساختن نواقص، به احیاء و نوسازی تمدن اسلامی روی آورند. در راستای شناخت عوامل انحطاط تمدن اسلامی، اندیشمندان به ذکر مواردی اشاره نموده‌اند که شاید دسته‌بندی شهید مطهری در این زمینه مناسب‌تر از دیگران جلوه نماید. ایشان عللی را که برای توقف و رکود مسلمانان پس از دوران طلایی اسلام از طرف افراد مختلف عنوان شده است، در سه بخش اسلام، مسلمین و عوامل بیگانه تقسیم بندی نموده (همو: ۱۵) و در ذیل هر یک مواردی را ذکر کرده است. از نظر شهید مطهری در میان افکار و معتقدات اسلامی، عمدتاً پنج عقیده در این زمینه مورد اتهام واقع شده‌اند که عبارتند از: اعتقاد به قضا و قدر، اصالت دادن به آخرت و تحقیر دنیا، باور به شفاعت، پذیرش تقیه و نیز اعتقاد به انتظار فرج.^۲ شهید مطهری به طور خلاصه دو مورد اخیر

۱. به عنوان نمونه برخی کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده عبارتند از:

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین نوشته زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.

Our Decline: Its Causes and Remedies by Amir Shakib Arslan Pub: Islamic Book Trust, Kuala Lumpur, Malaysia, 2004.

Muslim Civilization: The Causes of Decline and the Need for Reform by M. Umer Chapra, Pub: Leicester, UK: The Islamic Foundation, 2010.

۲. شهید مطهری در ادامه معرفی این موارد، سه موضوع اول را مشترک میان تمامی مسلمانان و دو مورد اخیر را

را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آن چه که شیعه بالخصوص در افکارش متهم می‌شود، یکی تقیه است و دیگر انتظار فرج. در باب تقیه گفته می‌شود که اولاً درس دورویی و نفاق است، و ثانیاً شیعه را ترسو و ضعیف و غیرقادر بر مقابله با حوادث بار آورده است. در باب انتظار فرج گفته می‌شود که این فکر و این عقیده، نیت هر اصلاحی را از شیعه گرفته است و در حالی که سایر ملل و اقوام در فکر اصلاح کار خودند، مردم شیعه منتظرند «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». (همو: ۱۷)

اگرچه شهید مطهری باور به انتظار فرج را موضوعی شیعی ذکر نموده ولی - چنان که در ادامه مشخص می‌گردد - هم این انتظار و مهدی باوری آموزه‌ای فراشیعی است و هم کسانی که این اعتقاد را عامل مؤثر بر رکود تمدنی و ضربه خوردن جامعه اسلامی دانسته‌اند، آن را باوری میان همه مسلمانان - و نه صرفاً شیعیان - دانسته‌اند.

تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج بر انحطاط تمدن اسلامی

موضوع «انتظار فرج» و تأثیر آن در توقف و رکود تمدن آغازین مسلمانان و نیز جلوگیری از پیشرفت کنونی جوامع اسلامی، از مواردی است که بر زبان برخی صاحب نظران مسلمان جاری شده است. اگرچه بحث انتظار فرج موضوعی فراتر از اعتقاد به مهدویت است، ولی از آن جا که در تفکر غالب مسلمانان امر «فرج» با ظهور مهدی از نسل پیامبر به طور کامل محقق می‌شود، این دو موضوع به هم گره خورده و در کلام این متفکران اسلامی به همراه هم ذکر شده است. از نظر این افراد، باورداشت مهدویت و انتظار به آمدن مهدی در میان مسلمانان در طول تاریخ تبعات و آثار منفی فراوانی از خود به جا گذاشته و حتی باعث اختلافات و کشتارهایی در اعصار گذشته نیز شده است. این گروه از این آثار منفی نتیجه گرفته‌اند که چنین فکر و اندیشه‌ای توسط عده‌ای سودجو با اهداف خاصی جعل و در عالم اسلام منتشر شده است. در ابتدا به دیدگاه تعدادی از شاخص‌ترین عالمان مسلمان که به تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار در روند نزولی پیشرفت جامعه اسلامی باور داشته‌اند، می‌پردازیم.

از جمله مهم‌ترین مخالفان صاحب نام مهدویت در میان علمای اسلامی، رشید رضا صاحب

مخصوص شیعه دانسته‌اند. این در حالی است که حداقل در مورد موضوع انتظار فرج، این مسئله مورد توجه دیگر مسلمانان نیز بوده و چنان که در ادامه مقاله می‌آید اتفاقاً نمونه اشکالات گرفته شده در این رابطه غالباً بستری سنی دارد. (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۶)

تفسیر معروف المنار است. وی در جلد ۹ تفسیر خود و در ضمن آیه ۱۸۷ سوره اعراف «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...» پس از ادعای تعارض شدید میان روایات مهدویت و مخالفت "تعداد زیادی از علمای اسلامی" - از جمله مسلم و بخاری - با این عقیده، به بیان مخالفت این باور با رشد و تعالی جامعه اسلامی از یکسو و سوء استفاده گروهی سودجو و قدرت خواه از این باور برای اهداف خود می پردازد و چنین می نویسد:

وقد كانت أكبر مثرات الفساد والفتن في الشعوب الإسلامية؛ إذ تصدّى كثير من محبي الملك والسلطان، ومن أدياء الولاية وأولياء الشيطان، لدعوى المهدوية في الشرق والغرب، وتأييد دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد في الأرض حتى خرج ألوف الألوف عن هداية السنة النبوية، ومرق بعضهم من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية. وقد كان من حقّ تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدي يحدّد الإسلام وينشر العدل في جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصية قوية تنهض بزعامته، وتساعد على إقامة أركان إمامته، ولكتمهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأئمة، وبإعداد ما استطاعوا من حول وقوة فاتكلوا وتواكلوا، وتنازعوا وتحاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدهم، اتكالا على قرب المهدي، كأنه هو المعيد المبدئ، فهو الذي سيرد إليهم ملكهم، ويحدّد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنته يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا بالبواريذ أو البندقيات الصارخات ولا بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا بأساطيل البحار الساجحات والغوّاصات ولا أساطيل المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشرّكين سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفاً وثقالاً، فهل يكون المهدي أهدى منه أعمالاً وأحسن حالاً ومالاً؟ كلاً. (رشيد رضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۶-۴۱۷)

همان گونه که دیده می شود رشیدرضا ابتدا باور به مهدی را منشأ بسیاری فسادها و خونریزی ها در طول تاریخ اسلامی قلمداد کرده و سپس مدعی می شود باور به مهدی، باعث نزاع، خذلان و سکون مردم و نیز عدم فعالیت ایشان برای مجد مجدد جامعه اسلامی شده است چراکه از نظر جمهور مسلمانان در این روزگار، این مجد و عظمت تنها با آمدن مهدی محقق خواهد شد.

پس از آن رشید رضا از ابن خلدون - مورخ و جامعه شناس نامی مسلمان -^۱ نیز در تأیید کلام

۱. چنانکه معروف است ابن خلدون - در دورانی که معاصر با زعامت فاطمیون در مصر بوده - در کتاب مقدمه خویش

خود کمک گرفته و ظهور مهدی در آخرالزمان را مخالف سنن الهی قلمداد می‌کند و حتی آن را عقیده‌ای تأثیرپذیرفته از یهود می‌خواند که توسط شیعیان به درون عالم اسلام منتقل شده است (همو: ۴۱۸-۴۲). وی در جایی دیگر از تفسیر خود و در ذیل آیه ۳۳ توبه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، امید به آمدن آینده‌ای را که مهدی با خود به همراه می‌آورد، مانع کوشش و اجتهاد مسلمانان دانسته و چنین می‌نویسد:

أفلسنا أحقَّ بحفظ ما بقي من ملكنا، واستعادة ما فقدنا منه بكسبنا واجتهادنا، من هؤلاء اليهود على قلتهم وكثرتنا؟ بلى والله، وإنَّ من الجهل بالدِّين وسنن الله في الخلق أن نقصّر في ذلك اتكألاً على المستقبل الذي لا يعلمه إلا الله عزَّ وجلَّ، ومتى جاء وكنا مقيمين لدينا كنا أجدر بالانتفاع به، بل لا يعقل أن يعتدَّ المهدي والمسيح بدين أحدٍ لا يفعل ما يستطيع في إقامة فرائض الله وحدوده. (همو: ج ۱۰، ۳۴۲)

وی همچنین مهدویت را اساس مذهب سیاسی می‌داند که لباس دین پوشیده و با هدف از بین بردن دوران پرافتخار عرب به وجود آمده است:

مسألة المهدي المنتظر الذي هو أساس مذهب سياسي كسبي ثوب الدين، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانيداً من شيعي، وأنّ الزنادقة كانوا يبيتون الدعوة إلى ذلك تمهيداً لسلب سلطان العرب، وإعادة ملك الفرس؟ (همو: ج ۹، ۴۰۳)

فرد صاحب نام دیگری که دیدگاهی مشابه رشیدرضا در مورد عقیده مهدویت دارد، احمد امین مصری صاحب کتب ضحی‌الاسلام و فجرالاسلام است. وی نیز همچون ابن خلدون و رشیدرضا احادیث مهدویت را ساختگی و غیراصیل می‌شمارد و عامل باورمندی عموم مسلمانان به این موضوع را نفوذ فکر شیعی - که از یهود برگرفته است - می‌داند! وی پس از اهانت‌های بی‌شمار به شیعه به واسطه اعتقاد به رجعت و مهدویت چنین می‌نویسد:

حديث المهدي هذا حديث خرافه، وقد ترتب عليه نتائج خطيرة في حياة المسلمين، نسوق لك أهمها: احيط المهدي بنحو غريب من التنبؤات والاحبار بالمغيبات والانباء بمجاذب آخرالزمان... و كان لكل ذلك اثر سيء في تضليل عقول الناس و خضوعهم للاوهام، كما

كان من اثر ذلك الثورات المتتاليه في تاريخ المسلمين، ففي كل عصر يخرج داع او دعاة كلهم يزعم انه المهدي المنتظرو يلتف حوله طائفه من الناس، كالذي كان من المهدي راس الدوله الفاطميه و تقرأ تاريخ المغرب فلا يكاد يمر عصر من غير خروج مهدي، وكان آخر عهدنا به مهدي السودان و ظهور فرقه البايه في فارس التي دعا اليها ميرزا علي محمد المولود سنة ١٢٣٥ ق و هو من نسل الحسين و قد ادعى - لما بلغ الخامسة والعشرين - انه الباب - ومعنى الباب عندهم «نائب المهدي المنتظر». ولواحصينا عدد من خرجوا في تاريخ الاسلام و ادعوا المهديه، و شرحنا ما قاموا به من ثورات، و ما سببوا من تشييت للدوله الاسلاميه و انقسامها و ضياع قوتها، لظال بنا القول و لم يكفنا كتاب مستقل. و هذا كله من جراء نظريه الخرافيه، هي نظريه «المهديه» و هي نظريه لا تتفق و سنة الله في خلقه، و لا تتفق و العقل الصحيح و لعل تقدم الناس في عقلهم و معارفهم و تقدمهم في الحكم و نظامه و ما ينبغي ان يكون، يقضى على البقيه الباقيه من هذه الخرافه و يحول الناس الى ان يتشدوا العدل و يعملوا بايديهم و عقولهم في ايجاد الحكم الصالح و يحلوا ذلك محل المهدي المنتظر فخير لهم ان يطلقوا العدل في الواقع لا في الخيال و ان يعملوا على تحقيقه في دنيا الحس و العقل لا دنيا الاوهام. (احمد امين، ١٩٩٧م: ج ٣، ٢٤٣-٢٤٦)

احمد امين در كتاب ديگري با نام *المهدي و المهديه* به طور كامل تر و ويژه تری به دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است. در ابتدای این کتاب وی چنین می نویسد:

فكرة المهدي و المهديه لعبت دوراً كبيراً في الإسلام من القرن الأول إلى اليوم. و سبب نجاحها يرجع إلى شيئين: الأول أن نفسية الناس تكره الظلم و تحب العدل، سنتهم في جميع الأزمنة و الأمكنة، فإذا لم يتحقق العدل في زمنهم لأي سبب من الأسباب اشربت نفوسهم لحاكم عادل تتحقق فيه العدالة بجميع أشكالها، فمن الناس من لجأ إلى الخيال يعيش فيه و ألف في ذلك البيوتوبيا أو المدن الفاضلة على حد تعبير الفارابي، و خلق من خياله دنيا و نظاماً عادلاً لكل العدالة، خالياً من الظلم كل الخلو، و عاش فيه بخياله ينعم بالعدل الخيالي، فقد روى لنا في الشرق و الغرب بيوتوبيات كثيرة على نمط جمهورية أفلاطون. و منهم من نزع إلى الثورة يريد رفع هذه المظالم و تحقيق العدالة الاجتماعية في الدنيا الواقعة، فلما عجزوا عن تحقيقها أملوها، وإذا جاءت هذه الفكرة عن طريق الدين كان الناس لها أكثر حماسة وغيرة و أملاً، فوجدوا في فكرة المهدي ما يحقق أملهم؛ و لذلك كثرت هذه الفكرة في الأديان المختلفة من يهودية و نصرانية و إسلام...

و الثاني أن الدنيا في الشرق و الغرب مملوءة ظلمًا، و ذلك في كل العصور، و قد حاول الناس كثيرًا أن يزيلوا الظلم عنهم، و يعيشوا عيشة سعيدة في جوملىء بالعدل فلم يفلحوا، فلما لم

يفلحوا أمّلوا فكان من أمّلهم إمام عادل، إن لم يأت اليوم فسيأتي غداً، وسيملاً الأرض عدلاً، وستتحقق على يديه جميع الآمال. وكانت فكرة المهديّة تحقق هذين الغرضين، وقد سادت الشرق أكثر مما سادت الغرب؛ لأنّ الشرقيين أكثر أملاً، وأكثر نظراً للماضى والمستقبل، والغربيين أكثر عملاً وأكثر نظراً إلى الواقع، فهم واقعيون أكثر من الشرقيين؛ ولأنّ الشرقيين أميل إلى الدين، وأكثر اعتقاداً بأنّ العدل لا يأتي إلا مع التدين. وفكرة المهديّة فكرة دينية تتمشع هذه الأغراض. (احمد امين، ٢٠١٢م: ٨٧)

پس از آن احمد امين به منشأ تفکر مهدویت - با نگاه خود پرداخته - و به شاخص ترین مدعیان مهدویت - از فاطمیون مصر گرفته تا باب و مهدی سودانی - می پردازد. او در خاتمه کتابش پس از مقصر دانستن شیعه به عنوان بسط دهنده این عقیده و تعدادی از اهل سنت که با ظلم و ستم خود فضای لازم برای رشد این تفکر را در عالم اسلامی ایجاد کردند، (همو: ٦١) چنین می نویسد:

وعلى الجملة فقد كانت هذه الحركة المهدوية حركة دائمة لاتنقطع في إثارة الفتن والقلاقل، ولم كان قد منّ الله على المسلمين بفنائها لتغير وجه تاريخهم، ونرجو أن التنبه الحديث والوعى القومى الكبير يقضى على هذه الأساطير... فلعل للمسلمين عبرة من هذا التاريخ الطويل المخزن، وتطور الأحوال يدلنا على أن الزمان قد تغير، وتغيرت العقليات فأصبح لا يجوز على العقول أمام محتف أو مهدى منتظر، وحل القادة والمصلحون والزعماء محل الأولياء وحل الإقناع بالحجج محل الإرهاسات والتخرصات. والدعوة إلى الإصلاحات محل التنبؤات والتكهنات، والاعتماد على اليازجات والتنجيمات، وكلما كبر العقل وزاد الوعى قلت الأوهام. (همو: ٧١-٧٣)

طنطاوى جوهرى (١٨٧٠-١٩٤٠) از دیگر علمای اسلامی است که تردیدهایی بر دیدگاه منجی گرایی اسلامی وارد می سازد. وی در جلد یازدهم تفسیر الجواهر و در ذیل آیات ابتدایی سوره حج با ذکر اشراط الساعة (علائم پیش از رخداد قیامت) به مهدویت ورود پیدا کرده و ابتدا دیدگاه ابن خلدون را در این زمینه می ستاید و در ادامه چنین می نویسد:

هذا ما اردت تلخيصه من مقدمه العلامة ابن خلدون في امرقرب الساعة وفي امرقيام المهدي لتستبين سبيل الرشاد ويقف المسلمون بعدنا على آراء قد انتشرت قبلنا في بلاد الاسلام وفرقهم وزعزعتهم. فاقتراب الساعة بالمعنى المتقدم وظهور المهدي كلاهما قد اضعف عزائم الامه واورثها الخور... يسمع المسلم بقرب قيام الساعة بالمعاني المتقدمة التي قد ظهر كذبها فيقول لم اعمل ولم اجد والناس سيموتون جميعا ويسمع بالمهدى المنتظر

فاذا قام داع سارع اليه الجهلاء والتفول حوله ثم يقوم آخر فيتبعه آخر وهكذا ...
 ايها المسلمون ويا ايها العلماء اسمعوا ... ليس لكم والله ملجأ الا الرجوع لنفس القرآن و
 قراءة جميع العلوم ودراسة هذه الدنيا من العلوم الفلكية والطبيعية والسياسية و
 هكذا... ومتى فعلوا ذلك رفعوا امهم اما الاتكال على المهدي وانه سيحيىء فيتبعه
 الناس فعنى هذا انهم متكولون عليه في اسعادهم و ام شعتمهم والله عزوجل هو الذى خلق
 الناس واعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذين يجدون و يجتهدون بانفسهم...
 (طنطاوى، ۱۳۵۱: ج ۱۲، ۱۰-۱۲)

فريد وجدى ديگر نويسنده مصرى (م ۱۹۵۴) در جلد دهم كتاب *دائرة المعارف القرن العشرين*
 نيز با ذكر تعدادى از احاديث مهدويت، آنها را مردود خوانده و اعتقاد به مهدويت را مخالف
 سنن الهى قلمداد مى نمايد كه توسط عده اى سودجو براى پيشرفت مقاصد خويش در جامعه
 اسلامى گسترانده شده است:

هذا ما ورد من الاحاديث فى المهدي المنتظر والناظرين فيها من اولى البصائر لا يجدون
 فى صدورهم حرجا من تنزيه رسول الله ﷺ من قولها، فان فيها من الغلو والخبط فى
 التاريخ والاغراق فى المبالغه والجهل بامور الناس والبعد عن سنن الله المعروفه ما يثير
 المطالع لاول وهله انها احاديث موضوعه تعتمد وضعها رجال من اهل الزيع او المشايخين
 لبعض اهل الدعوه من طلبه الخلافة فى بلاد العرب او المغرب... وقد ضعف كثير من ائمه
 المسلمين احاديث المهدي واعتبروها مما لا يجوز النظر فيه. (فريد وجدى، ۱۹۷۱م: ج ۱۰،
 ۴۸۰-۴۸۱)

محمد عبدالله عدنان (۱۸۹۶-۱۹۸۶)، نويسنده معروف ديگر مصرى است كه برخى عقايد
 اسلامى مانند مهدويت را افسانه خوانده و به آن شديداً تاخته است. وى در كتاب *مواقف حاسمة
 فى تاريخ الإسلام*^۱ در فصلی تحت عنوان «اساطير الدينية - توجه سير التاريخ» چنين مى نويسد:

كان للاساطير الدينية اثرها فى التاريخ فى كل العصور، فكانت مبعثا لطائفة من الظواهر
 والحوادث الكبرى وكانت سنداً لدول شامخة قامت على اسسها وبطولات
 غامضة اشتقت منها اسباب بطولتها واستعارت ثوب زعامتها، ثم كانت اشد واعمق
 فى تأثيرها المعنوى، فكانت تغزو مجتمعات التاريخ، فترسم لها مناهج الحياة وتصوغ لها

۱. اين كتاب توسط آقاى على دوانى ترجمه و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامى با عنوان «صحنه هاى تكان دهنده در
 تاريخ اسلام» منتشر شده است ولى در كتاب ترجمه شده بخش هاى از جمله فصلی تحت عنوان «اساطير الدينية»
 توجه سير التاريخ» كه ديده گاه وى در مورد مهدويت نيز در آن درج شده، ديده نمى شود.

ما ترى من العقائد والمبادئ والتقاليد. ولم يخل دين من الأديان الكبرى من طائفه من هذه الاساطير القوية. ولكن تلك التي ترتبط منها بالملك والسياسة، كانت ابعدها اثراً في سير الحوادث التاريخية... وقد بلغت هذه الاساطير الدينية السياسية في الدول الاسلامية ذروة القوة والازدهار وكانت اسطوره المهدي من بينها اقواها وابعدها اثراً. و نعرف ان الشيعة شادوا صرح دعوتهم الدينية والسياسية على طائفة من هذه الاساطير و المزامع و كان التبشير بالمهدي المنتظر علماً لدعوتهم السياسية بعد ان وطدوا دعائم دعوتهم الدينية و استطاعوا بما حشدوه من الفرق الثورية والسريه والهدامة ان يقوضوا اسس الدولة العباسية عنون المبادئ والدعوات الخصيمة... (عنان: ۱۹۹۷م: ۳۵۹-۳۶۲)

محمد عدنان كه نمى تواند وجود برخی روایات مسلم نبوی در مورد امام مهدی را منکر شود، اذعان می‌کند که وعده آمدن امامی عادل از نسل پیامبر ﷺ در آینده را شاید بتوان از مجموع روایات پذیرفت ولی شیعه - به ویژه امامیه - این ایده را پرورش عمده‌ای داده و در موارد متعددی جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده نموده است. البته از نظر او این تفکر منحصر در شیعه نمانده و ظهور مدعیانی مانند ابن تومرت و مهدی سودانی در شمال آفریقا شاهی بر گستردگی این تفکر در طول تاریخ اسلامی است. محمد عدنان آمدن مسیح در کنار مهدی را نیز اسطوره‌ای دیگر می‌خواند که به انگاره مهدویت اضافه شده و بستری مسیحی - یهودی دارد. (همو: ۲۶۳-۲۶۴) در انتها وی مدعی می‌شود گرچه موضوع مهدویت در کلام اسلامی بسط گسترده‌ای یافته ولی در این زمانه تنها گروه‌های کوچکی در آفریقا که از فرهنگ و تمدن به دورند، به مهدویت باور دارند و بدین‌گونه نظر خود را جمع بندی می‌کند:

وقد ملأت اسطورة المهدي المنتظر فراغا كبيرا في الكلام الاسلامي. ومن الغريب انها لبثت حتى في ازهر عصور الاسلام موردا لا ينضب للتنبؤ والمجدل.... وعلى اي حال فان هذه الاسطورة الكبرى لم تلق مهادا خصبة ولم تزدهر الا في قفار افريقية وهضابها النائية وبين قبائلها المتعصبة التي كانت يومئذ في حال تدنوا الى الوثنية والهمجية منها الى الاسلام والتمدن.

اقبال لاهوری (۱۲۵۶-۱۳۱۷) از دیگر عالمان متأخر اسلامی است که به نوعی باورمندی به آمدن منجی اسلامی در آخر الزمان را تخطئه نموده است. نگاه ویژه او به بحث خاتمیت که بیش از همه در کتاب *بازسازی اندیشه دینی در اسلام* مطرح نموده، به نوعی مهدویت را نفی کرده

و آن را در تضاد با آموزه‌های دیگر اسلامی دانسته است.^۱ وی که تأثیرپذیری خود از افکار ابن خلدون را در کتابش آشکارا بیان نموده، در انتهای بخش پنجم از کتابش درباره مهدویت می‌نویسد:

شك نیست که يك چهره‌ی در خور اهمیت فرهنگ مجوسی، توجه بی‌وقفه و مداوم آن به مسئله انتظار است. از آن جمله باید از انتظار دائمی در ظهور پسران زاده نشده‌ی زرتشت و مسیح یا فارقلیط [پیامبر خاتم] انجیل چهارم نام برد... مسئله انتظار را از دیدگاه مجوسی می‌توان درمانی روانی در خصوص انتظار دائمی به شمار آورد، که تصویری نادرست از تاریخ به دست می‌دهد. به عقیده من، ابن خلدون این نگرش را از دید روح تاریخ خود، به طور کامل مورد نقادی قرار داده و سرانجام ساختار این اندیشه را که عقیده مشابهی در اسلام وجود دارد، لااقل از نظر تأثیر روانی درهم شکست، عقیده‌ای که اصل آن از مجوسیت بود و تحت فشار تفکر مجوسی بار دیگر در اسلام ظاهر شد. (لاهوری، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

نتیجه‌ای که از سخنان تاحدودی مبهم اقبال می‌توان گرفت آن است که اولاً عقیده انتظار به مهدی، از ادیان دیگر به ویژه زرتشتی به اسلام نفوذ کرده و ثانیاً این باور مخالف دیدگاه اسلام نسبت به آینده تاریخ است. ارتباط این نگاه با خاتمیت بدین صورت بیان شده که «اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان نقش پیامبرگونه در احیاء دین را داشته باشد، ما از فوائد خاتمیت بی‌بهره می‌مانیم؛ زیرا فلسفه خاتمیت این است که با آن، آدمیان به رهائی - به واسطه رسیدن به درجات والای عقلی - برسند اما با وجود یک مهدی «پیامبرصفت» دیگر در آخرالزمان آن رهائی تحقق نخواهد یافت.»^۲ بنابراین نگاه، باور به مهدی مانعی بر تعالی مورد نظر اسلام در آینده تاریخ و نوعی عقب‌گرد خواهد بود چراکه انسان‌ها به جای تبعیت از عقل پیشرفته خود، بار دیگر می‌بایست با راهنمایی آسمانی، مسیر تعالی را بیمایند.

از دیگر نویسندگان سرشناس معاصر که به تخطئه اعتقاد به مهدویت پرداخته، دکتر عذاب محمود الحمش است. وی در سال (۱۹۹۹ م) با نوشتن کتاب *المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة و الشیعة دراسة حدیثية نقدية* موضوع مهدی آخرالزمان را به بحث گذاشته و چنین نتیجه

۱. البته اخیراً برخی نویسندگان با بررسی دیگر آثار و اشعار وی، او را از جمله منکران اصل مهدویت ندانسته‌اند. به عنوان مثال نک: نیک‌پناه منصور، «نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی»، مجله پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۰ (پاییز ۱۳۹۳).

۲. این بخش، برداشتی است که سروش از دیدگاه اقبال داشته است و در ادامه ذکر خواهد شد.

گرفته که احادیث امام مهدی علیه السلام، چه آن چه از طریق اهل سنت وارد شده و چه آن چه در کتاب های شیعه وجود دارد، صحیح نیستند. از آن جا که اعتقاد به مهدویت نزد شیعه و اهل سنت ریشه ای روایی دارد، بخش عمده ای از این کتاب ۵۴۰ صفحه ای به نقد احادیث مهدویت نزد شیعیان و اهل سنت می پردازد. اگرچه الحمش اکنون از جمله مشهورترین منتقدان مهدی باوری در جهان اهل سنت به شمار می رود، با مشاهده مختصر کتاب توسط راقم این سطور، مواردی که در آن به طور صریح نویسنده اعتقاد به مهدویت را مانعی در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته و اکنون قلمداد کند - مگر موارد مختصری مانند این جملات - مشاهده نگردید:

ولهذا فإنني أفهم المهدي إذا كان سيظهر فعلاً واحداً من الحكام المعاصرين أو الآتين بعد
 عون من ينسب إلى آل البيت الكرام، يهتم بقضية الإسلام أكثر من اهتماماته الدنيوية،
 ويفرغ من أوقاته ويحند من أعوانه من "يقنن" العقائد الإسلامية. (الحمش، ۱۴۲۲ق: ۲۰۱)

عبدالله بن زيد آل محمود (۱۳۲۷-۱۴۱۷) عالم عربستانی سرشناس دیگری است که در یکی از مجموعه رسائل اعتقادی خود با عنوان *لا مهدی يتظر بعد الرسول محمد خير البشر* احادیث مهدویت را ساختگی خوانده و باور به این عقیده را بدعت خوانده است. وی - که ظاهراً تحت تأثیر قیام جهیمان العتیبی (۱۹۳۶-۱۹۸۰) در مسجد الحرام با شعار مهدویت بوده - مدعی است بسیاری علمای مسلمان با این عقیده مخالفند چراکه علی رغم انتشار گسترده آن در جوامع اسلامی، باعث فتنه های بسیاری در مسلمانان شده و می شود:

وعلى أتراعتقادها والتصديق بها، تتابعت الحركات والثورات المشحونة بسفك الدماء، ففي كل عصر يخرج من يدعى أنه المهدي، وناهيك بالمغرب وكثرة من يخرج فيه من المدعين للمهدية، ويلتف حوله أتباعه من الهمج السذج والغوغاء الذين هم عون الظالم ويد الغاشم في كل زمان ومكان... فليست من العقائد الدينية كما زعم دعايتها والمتعصبون لصحتها، وقد ثبت بطريق الواقع المحسوس أن فكرة المهدي أصبحت فتنة لكل مفتون، تنتقل من جيل إلى جيل، ومن زمان إلى زمان ومن مكان إلى مكان، وتراق من أجلها الدماء الزكية البريئة، في الشهر الحرام والبلد الحرام والمسجد الحرام، مما أزعج المسلمين كافة في مشارق الأرض ومغاربها. (آل محمود، ۱۴۳۶: ۳۹-۴۰)

دکتر عبدالکریم سروش شخص دیگری است که به نحوی باور به مهدویت - به ویژه با نگاه شیعی - را تخطئه نموده است. دیدگاه سروش که برگرفته و دارای مشابهت زیادی با نظرات

اقبال لاهوری است، به صورت خاص در بحث خاتمیت مطرح شده است. از نظر او با عناصر دوگانه‌ای که شیعه در تفکر خود تصویرسازی نموده - یکی قبول ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در جایگاهی هم‌ردیف جایگاه نبوت و دیگری پذیرش مهدویت با عناصری زنده و تأثیرگذار در جامعه اسلامی - این نگاه شیعی در تعارض کامل با بحث خاتمیت اسلام است. وی در بخشی از سخنرانی معروف خود در این زمینه می‌گوید:

تشیع مشترکات زیادی با اهل تسنن دارد؛ اما در اینجا باید به اختصاصات آن توجه نمود. دو مفهوم کلیدی، خصوصیتی به تشیع می‌دهد که با آن درجه از غلظت در جهان تسنن وجود ندارد. اول، خصلت ولایت است؛ یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود ادامه پیدا می‌کند و با مرگ پیامبر پایان نمی‌پذیرد، آن هم در افراد معین نه در همه افراد. در میان شیعیان از اولیاء الاهی نام برده شده است؛ همان‌ها که امامان شیعه نامیده می‌شوند. شخصیتی که به این افراد داده شده تقریباً برابر با شخصیت پیامبر است و می‌توانیم بگوییم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما، چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیف‌مان را با آن مشخص کنیم. قرآن به وضوح می‌گوید که پیامبر اسلام خاتم النبیین است. اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خودشان بخشیده‌اند، تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته‌ای است که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت؛ یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیب شده و سستی است؛ زیرا امامان شیعه حق تشریح دارند؛ حال آن‌که این حق انحصاراً حق پیامبر است ...

تفاوت دیگر، مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامان شان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد ... در هر حال، نزد شیعه دوران طلایی تمدن اسلامی وقتی خواهد بود که آن امام غائب ظهور کند و یک حکومت جهانی ایجاد کند. البته همان‌طور که به یاد دارید یکی از شعارهای جمهوری اسلامی از ابتدا این بود که این نظام برپا شده است تا مقدمات ظهور آن امام غائب را برپا کند و این پرچم را به صاحب اصلی او بسپارد. فقهای شیعه هر حکومتی را فارغ از آنکه عادلانه باشد یا نباشد، غاصب می‌دانند ...

با خاتمیت، قرار است آدمیان به رهایی برسند ولی اگر گفته شود که یک مهدی می‌آید که همان اتوریته پیامبر را دارد، ما از فواید خاتمیت بی‌بهره می‌مانیم، زیرا آن رهایی تحقق نخواهد یافت. فلذا این سؤال از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهایی و دموکراسی می‌توان جمع کرد؟ ... چنین است که بین اندیشه دموکراتیک با اندیشه مهدویت و رقیب کردن خاتمیت یک تعارضی آشکار می‌شود.^۱

۱. سخنرانی دکتر سروش در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۳ در پاریس با عنوان «تشیع و چالش مردم سالاری» قابل مشاهده در:

چند نکته که از مجموع اقوال این صاحب نظران می‌توان برداشت نمود:

همه این افراد اذعان می‌کنند که تعداد زیادی روایت در مورد مهدویت در کتب حدیثی موجود است. گرچه در برابر این احادیث اقبال لاهوری یا دکتر سروش موضع‌گیری خاصی ننموده‌اند ولی دیگر نویسندگان همچون رشید رضا و احمد امین و به طور ویژه تر عذاب الحمش سعی در باطل خواندن این روایات به واسطه دو موضوع ادعایی دارند: یکی ضعف سند و دیگری تعارض شدید محتوای این احادیث.

بیشتر این نویسندگان گرچه در برخی موارد به اصل مهدویت و باورهای پیرامونی آن تاخته‌اند، اما بر شهرت و ریشه‌داری این باور در جامعه اسلامی معترف‌اند. تأثیرپذیری غالب این نویسندگان از ابن خلدون آشکار است تا آن‌جا که برخی صریحاً بدان اشاره نموده‌اند و برخی نیز از همان روشی برای نفی مهدویت بهره گرفته‌اند که این مورخ استفاده نموده است.

برخی از این نویسندگان همچون احمد امین و رشید رضا، خاستگاه احادیث مهدویت را شیعی می‌دانند و معتقدند شیعه این‌گونه اعتقادات را از یهودیت گرفته است. البته ادعای نشأت گرفتن مذهب و عقاید شیعه از یهودیت تهمتی دیرینه از جانب برخی علمای اهل سنت است که بارها نیز توسط دانشمندان دیگر پاسخ داده شده است.^۱

تأثیرپذیری از رخدادهای پیرامونی موضوع دیگری است که در کلام این نویسندگان نمود روشنی دارد. مشاهده ضعف مفرط کشورهای اسلامی علی‌رغم وسعت و جمعیت و قدرت نهفته موجود در میان مسلمانان، این صاحب نظران را بر آن داشته که بازنگاهی به برخی آموزه‌های دینی داشته باشند و ریشه این رکود و نخوت را در این‌گونه معتقدات دینی بدانند. از سوی دیگر هم‌زمانی (یا قرب زمانی) این نویسندگان با ظهور برخی مدعیان مهدویت در نظرات و نوشته‌های ایشان کاملاً تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که نزدیکی عصر زندگی ابن خلدون با حکومت فاطمیون در مصر موجب طرح برخی ادعاها در زمینه مهدویت از جانب او گردید، قرب زمانی برخی از این نویسندگان با ظهور مدعیانی همچون میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵-

۱۹۰۸) در هند و پاکستان، سید علی محمد شیرازی معروف به باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶) در ایران (و ادامه حرکت او توسط فرقه بهائیت در سال‌های بعد) و نیز مهدی سودانی (۱۸۴۸-۱۸۸۵) در شمال آفریقا کاملاً در اظهار نظر ایشان تأثیرگذار بوده است. قرب مکانی و ظهور برخی مدعیان در منطقه حضور این صاحب نظران نیز نکته مهم دیگری است که می‌بایست مدنظر قرار گیرد به عنوان مثال اقبال در منطقه‌ای حضور داشت که میرزا غلام احمد قادیانی با ادعاهای منجیانه خویش برخاست یا غالب نویسندگان مصری در منطقه شمال آفریقا حضور داشته‌اند که مبدأ بسیاری نهضت‌های منجی‌گرایانه همچون چند قرن حکومت فاطمیون، قیام ابن تومرت، مهدی سودانی و دیگران بوده است. تأثیرات منفی این حرکت‌ها بر افکار نویسندگان فوق‌الذکر قابل انکار نیست.

نقد و تحلیل دیدگاه‌ها

برای نقد و تحلیل نظرات افرادی که نظراتشان در مورد باور به مهدویت و تأثیر منفی آن در جوامع اسلامی مطرح گردید، لازم است بخش‌های مختلف اشکالات و انتقادات صورت گرفته از هم جدا شده و به تفصیل هریک از آنها مورد بررسی قرار گیرد. به طور خلاصه می‌توان موارد زیر را از میان نوشته‌های نویسندگان فوق‌الذکر به عنوان دلایل مخالفت با مهدویت برداشت نمود:

- ۱- ضعیف بودن احادیث مهدوی (به واسطه ضعف سند یا محتوای مخدوش و متعارض)؛
- ۲- نشأت گرفتن این باور از شیعه، یهود یا ادیان دیگر؛
- ۳- نقش مخرب باور و انتظار مهدی در پیشرفت مسلمانان؛
- ۴- سوءاستفاده اصحاب قدرت از این باور در طول تاریخ اسلامی؛
- ۵- کشتار و خونریزی‌های وسیع میان مسلمانان به واسطه این اعتقاد؛
- ۶- مخالفت اعتقاد به آمدن مهدی با طرح کلی اسلام برای تاریخ؛
- ۷- مخالفت نگاه شیعی به مهدویت با اصل خاتمیت اسلام.

طبعاً هریک از موضوعات فوق می‌بایست به طور مجزا طرح شده و مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به موضوع این نوشتار، موارد ۱، ۲ و ۷ به دلیل عدم ارتباط کافی با بحث از سویی و بحث نسبتاً کافی صورت گرفته در کتب و مقالات دیگر در این رابطه^۱ از سوی دیگر، در این جا مورد

۱. کتب و مقالات متعدد و مفصلی برای پاسخگویی به موارد ذکر شده - به ویژه ادعای ضعف احادیث مهدوی - توسط نویسندگان سنی و شیعه نگاشته شده که برخی از آنها عبارتند از: عبدالعظیم البستوی در «المهدی المنتظر فی ضوء

بررسی و نقد قرار نمی‌گیرد ولی موارد دیگر که در صورت اثبات، نشان‌دهنده تأثیر منفی باور به مهدویت در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته، حال و آینده می‌باشد، باید تحلیل و ارزیابی شود.

به نظر می‌رسد اهم ادعاهای صورت گرفته در مورد منفی بودن اعتقاد به مهدویت، به یکی از سه موضوع زیر بازگشت دارد: ۱. برداشت خاص نویسندگان مذکور از باورمندی مهدویت و نیز آموزه انتظار آمدن امام مهدی عج؛ ۲. سوءاستفاده و موارد منفی موجود در تاریخ که چهره‌ای تاریک از معتقدان به این آموزه برجای گذاشته است؛ ۳. طرح کلی شکل گرفته در ذهن برخی از این نویسندگان در مورد دوران ظهور و حکومت امام مهدی عج. بنابراین سه بحث فوق به طور مجزا بررسی می‌شود.

ادعای اول: تأثیرات منفی اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج

هریک از باورهای دینی می‌بایست در چارچوبی که توسط دین تعریف و تبیین می‌شوند، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند. این نکته از آن جا حائز اهمیت است که برداشت‌های افراد مختلف از آموزه‌های دینی - در صورت عدم رعایت چارچوب‌ها و تک‌بعدی‌نگری - ممکن است بستر انحرافات و سوءاستفاده‌ها قرار گیرد. در طول تاریخ حتی آموزه‌ای مقدس همچون توحید و خداشناسی نیز به همین واسطه در معرض بدفهمی، سوءاستفاده و حتی خونریزی میان مسلمانان قرار گرفته است. لذا نمی‌توان به صرف برداشت نادرست از یک مفهوم مقدس، آن را غیردینی و مجعول دانست. آموزه مهدویت و انتظار فرج نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سوی دیگر صرف اخبار پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ظهور امامی عادل در آینده تاریخ نیز به خودی خود امری بی‌سابقه و نیز ناموجه نیست؛ چنان‌که مشابه این موارد را در تاریخ می‌توان یافت.

انتظار از نظر لغوی به معنای درنگ کردن و چشم به راه بودن برای وقوع امری است و طبیعتاً اگر آن امر مورد انتظار، امری نیکو، لذت‌بخش و آرمانی باشد، امید به آینده در انتظار

الأحادیث والآثار الصحیحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة»، حمود بن عبدالله التویجری در «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، مهدی فقیه ایمانی در «المهدی عند أهل السنّة» و مهدی اکبرنژاد در «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت» (در موضوعات اول و دوم) و نیز مقاله حسین سوزنچی با عنوان «تشیع و چالش مردم‌سالاری» در مجله بازتاب اندیشه و مقاله حسن رضایی مهر با عنوان «فلسفه خاتمیت و امامت» در مجله رواق اندیشه (در موضوع هفتم)

جلوه می‌کند. انتظار اگرچه اصالتاً حالتی روانی و درونی است، ولی تأثیر آن - به ویژه در صورت شدت انتظار - بر تفکر و رفتار بیرونی فرد منتظر قابل مشاهده است. همچنین با توجه به رخداد مورد انتظار، عرفاً شیوه رفتاری منتظر متفاوت می‌شود؛ به عنوان مثال کسی که در انتظار طلوع خورشید است، تنها می‌تواند صبر و درنگ کند تا صبح بی‌اغازد چرا که امر منتظر به هیچ صورت تحت تأثیر رفتار او - از باب تقدیم و تأخیر و... - نیست. اما این مسئله در مورد اموری که عامل انسانی دارد و به طور خاص نقش انسان منتظر بر تحقق آن مؤثر است، مصداق ندارد.

مواجهه با روایات نسبتاً زیادی که در مورد «انتظار» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ممکن است دو نگاه و برداشت متفاوت را در مورد مفهوم این واژه ایجاد نماید. اول آن که انتظار گونه‌ای چشم به راهی معنا شود که انسان را به عزلت و انزوا سوق می‌دهد چرا که مطابق این معنا، فرد منتظر می‌بایست وضعیت فعلی را تحمل کند و به امید آینده‌ی مطلوب، فقط انتظار بکشد. برداشت دیگر این است که این چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع‌تر می‌گردد. در این که کدامیک از معانی دوگانه بالا - که اثراتی شگرف و کاملاً متفاوت بر رفتار منتظر دارند - صحیح است، شاید تحلیل مفهومی و نگاه همه‌جانبه به روایات وارده به همراه فهم عالمان دینی از آنها بسیار کارساز باشد. از آن جا که در این زمینه کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده تنها به چند اظهار نظر که جهت‌دهی برخی عالمان و نویسندگان مسلمان را در این مورد نشان می‌دهد، بسنده می‌شود:

{انتظار} کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آن‌چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیشتر و هرچه شعله آن، فروزان‌تر و پرفروغ‌تر باشد، تحرك و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۸)

{انتظار فرج} یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان عجل الله فرجه برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن... و این انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرك و پویایی است در همه زمینه‌ها... اعتقاد به قضیه مهدی و موضوع ظهور و فرج و انتظار،

۱. به عنوان مثال آیت‌الله صافی در کتاب منتخب الاثر به ۲۸ روایت در این باب اشاره نموده است. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۰۳-۲۱۷) این در حالی است که مرحوم موسوی اصفهانی در مکمال المکارم در این باب بیش از ۵۰ روایت نقل کرده‌اند. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)

گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند...؛ عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.^۱

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحریک‌بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلج‌کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد. (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ۴۵-۴۶)

والفترة التي تستغرقها عملية الإعداد والإيتاء بمقدمة الواجب، هذه الفترة بالذات ما تدعى بالانتظار إذ الإنتظار لايعني جلوس المرء في بيته متوقفاً أن يحقق الله له تطلعاته وأماله وأهدافه، إنما الانتظار يعني سعي الإنسان وتحركه باتجاه إعداد ما ينتظره وما يريد تحقيقه. وإنطلاقاً من هذه القناعة، نقول إن قول الله تعالى: (مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (الاحزاب: ۲۳) يشير ويؤكد أن المنتظر هو الساعي والمتحرك والمعد نفسه ومهيؤها ليوم المواجهة والحظة الانطلاق. (الشهود، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ۳۰۷)

همان‌گونه که در کلام این بزرگان مشاهده می‌شود، انتظار ممکن است به دو صورت متفاوت معنا شود که بر طبق یک معنا منفی، بی‌تحرك و ویرانگر است و مطابق معنای دیگر فعالانه، پویا و منشأ اثر. لذا اگر عده‌ای در طول تاریخ - از روی سهو یا عمد - با معناگیری اشتباه از این مفهوم، ره در مسیر خمودی و امید‌واهی و راکد به آینده داشتن گام بردارند، این را نمی‌توان به گردن واژه انتظار نهاد بلکه ایراد بر کسانی است که بدون مواجهه همه‌جانبه و کامل با آموزه حیات‌بخش انتظار در منابع دینی، از سر غفلت و یا اباحی‌گری حکم به سکون و عدم فعالیت داده‌اند.^۲

این چنین است که بستوی عالم سنی در مواجهه با این اشکال که «آیا باور به مهدویت منجر به کج‌فهمی عده‌ای از مسلمانان در طول تاریخ و عاملی بر ترک عمل با شعار توکیل نجات به دوران پس از مهدی، نشده است؟» چنین می‌نویسد:

۵۹

... ولكن الواقع ان التاريخ الاسلامي الزهار ملياً بالحركات الاسلامية الصحيحة التي

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷ و ۱۳۸۴/۶/۲۹ و ۱۳۷۴/۱۰/۱۷.
 ۲. البته دست حاکمان جور - که تمایلی به برخاستن حرکت‌های عدالت‌خواهانه مقابل خویش نداشتند، را نیز در گسترده کردن این تفکر در جامعه اسلامی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

بذلت جهودا عظيمة لاعلاء كلمة الله في المجتمع... وارى ان فكرة المهدوية يمكن ان تكون من الحوافز والمشجعات لمثل هذه الحركات التي تريد رفع راية الحق والعدالة فان كانت الشريعة الغراء يمكن ان تنفذ في عصر المهدي المنتظر فكذلك يمكن ان تنفذ قبل ذلك. فيجب على المسلمين اين يحاولوا ويبدلوا جهودهم في سبيله. ولئن وجد في المسلمين اناس اساءوا فهم هذه الفكرة فخطوهم راجع اليهم وليس الى الفكرة ذاتها. (البستوى، ۱۴۲۸ق: ۳۸۱)

ادعای دوم: سوء استفاده مدعیان مهدویت از این باور جهت پیشبرد اهداف خود

همان گونه که در اظهار نظر مخالفان مهدویت در بالا مشاهده شد، بسیاری از ایشان وقوع قیام های بسیاری که با ادعای مهدویت در طول تاریخ اسلام و در میان بسیاری جوامع اسلامی شکل گرفته و منجر به خونریزی و کشتار و بعضاً تشکیل نظام های فاسد شده، دلیل بر ضعف این باور و ساختگی بودن و عدم اصالت آن دانسته اند. در پاسخ به این ادعا موارد زیر را می توان مورد دقت و توجه قرار داد:

ادعا با شواهد مطرح شده قابل طرح و اثبات نیست. به بیان دیگر ظهور افرادی - ولو فاسد و خونریز - و استفاده از باوری دینی برای پیشبرد اهداف خود، دلیل بر نفی آن باور نمی شود چرا که برای اثبات عدم اصالت یک عقیده می بایست با دلایل و شواهد متقن ساختگی بودن آن را اثبات نمود. به نظر می رسد از آن جا که غالب صاحب نظران فوق الذکر به واسطه عدم آشنایی با حدیث یا داشتن نگاه و برداشت خاص حدیثی، مورد تخطئه عالمان دیگر مسلمان در زمینه نفی احادیث مهدویت قرار گرفته اند، دست این افراد از اثبات عدم اصالت این عقیده در منابع اسلامی کوتاه مانده و به این شواهد ضعیف متوسل شده اند.

استفاده منفی از باورهای دینی امری جدید و بدیع نیست. در طول تاریخ ادیان مختلف از جمله اسلام از برخی عقاید یقینی همچون توحید و نبوت سوء استفاده های گسترده ای شده و بنابر آن، جنگ ها و کشتارهایی صورت گرفته است. علاوه بر این آیا «اگر وجود تعدادی مدعی مهدویت و پی آمدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بشود، پس چه باید گفت: آن جایی که افرادی مدعی نبوت شده و یا می شوند؟ به راستی مگر کم بودند افرادی همانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت داشتند؟ آیا می توان به سبب این ادعاهای واهی و بی اساس، نبوت انبیا و رسول خدا ص را مورد تردید و انکار قرار داد؟ آن هم به بهانه این که افرادی از چنین عنوان مقدسی، سوء استفاده کرده و مشکلاتی را نیز به وجود آورده اند».

(اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

وجود مدعیان دروغین مهدویت و استفاده افراد قابل توجهی در تاریخ اسلام که از این باور برای توجیه خود بهره گرفته‌اند، نه تنها نشانی از ساختگی بودن آن نیست بلکه به عکس می‌تواند شاهی بر ریشه‌دار بودن این عقیده باشد.^۱ به بیان دیگر این که افرادی با القاء تشابه خود با "مهدی منتظر" در میان مسلمانان، جمعیت کثیری را به دور خویش جمع کرده و حتی تشکیل حکومت‌هایی چند صدساله داده‌اند، نشان می‌دهد این باور در میان مردم چنان گسترده بوده و مسلمانان به آن ایمان داشته‌اند که به هر ندایی که شباهتی بدان داشته توجه می‌نمودند و حتی حاضر به همراهی و فدای جان می‌شدند.

مناسب است در اینجا قول بستوی در این زمینه نقل شود. وی در پاسخ به این شبهه که «اعتقاد به مهدویت باعث فتنه و آشوب‌های بسیاری در میان مسلمانان شده و در آینده نیز خواهد شد» می‌نویسد:

ولا شك ان كثيرا من الفتن قامت من جراء ادعاء المهدوية في عصور مختلفة ... ولكن ليس الذنب فيه ذنب هذه الفكرة السليمة. بل العهدة فيه على اولئك الذين حاولوا اسغلال هذه الفكرة من الطامعين في السلطة والحكم وعلى اولئك المتبعين لهم لجهالتهم وبعدهم عن التعاليم الاسلامية الصحيحة. فالعلاج ليس هوفي انكار هذه الفكرة من اساسها مع ثبوتها علميا كما ان وجود امثلة الذين ادعوا النبوه كذبا وزورا لا يحملنا على انكار النبوة من اساسها. (البستوى، ۱۴۲۰ق: ۳۸۰-۳۸۱)

ادعای سوم: منافات باور کنونی مهدویت با طرح آینده اسلام یا خاتمیت

برخی صاحب نظران منتقد عقیده مهدویت مدعی بودند که عقیده مهدویت با طرح اسلام برای آینده جهان منافات دارد یا این که مهدویت با اصل خاتمیت پیامبر اکرم تعارض دارد. نکته مهم در پاسخ به این ادعا، نحوه تلقی این افراد از «طرح اسلام برای آینده جهان» و یا «خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ» است. مطالعه آثار افرادی که ادعای فوق را نموده‌اند نشان می‌دهد در این دو موضوع تلقی خویش را به حساب دیدگاه اسلام گذاشته و لذا اعتقاد به مهدویت را با آن معارض دانسته‌اند.

۱. ولقد بلغ من رسوخ هذه العقيدة في الأمة المسلمة أن استغلها بعض الأعداء، وأدعوا المهدوية...؛ (صدر، ۱۴۱۷ق: ۹).

طرح اسلام برای آینده جهان با توجه به آیات قرآن و روایات وارده - از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام واضح و مشخص است. در این طرح پیش از پایان دنیا بنا بر وعده صریح آیات قرآن نظامی صالح - که بنا به تفسیر روایات متعدد رهبری آن بر عهده امام مهدی ﷺ از نسل پیامبر ﷺ است - بر سر کار آمده و مستضعفان صالح وارث زمین خواهند شد. البته این دوران پس از قیامی جهانی علیه ظلم پدیدار می‌شود و پس از پیروزی حق بر باطل، خدامحوری و عدالت در زمین گسترده خواهد شد. پس از این دوران آرمانی - که طول زمانی آن برای ما کاملاً مشخص نیست - نشانه‌های قیامت و پایان دنیا نمودار شده و عملاً این جهان به انتها می‌رسد. این نگاهی است که بسیاری علمای اسلامی اعم از محدثان یا متکلمان بدان باور داشته و در کتب مختلف خود در باب‌هایی با عنوان المهدی، اشراف الساعه، آخرالزمان و... بدان پرداخته‌اند. حال اگر اندیشمندی مسلمان طرح ذهنی خود برای پایان تاریخ را به عنوان طرح اسلام قلمداد کرده و نتیجتاً باور مهدویت را با آن معارض ببیند، ایراد از کجاست؟! واقعیت این است که طرحی که اسلام برای پایان تاریخ ترسیم نموده به هیچ عنوان با عقل و خرد منافات ندارد و کاملاً قابل توجیه عقلانی است. در بستر فلسفه تاریخ نیز می‌توان مهدویت را الگوی نوینی از آینده مطرح ساخت که بر اساس وعده نقلی و اثبات عقلی پی‌ریزی شده است. به عنوان مثال شیوه یکی از عالمان دینی یعنی شهید مطهری در زمینه ترسیم مهدویت در الگوی موجه آینده بدین صورت است:

{ دوران پس از ظهور امام مهدی ﷺ دوره عقل و عدالت است. شما می‌بینید یک فرد سه دوره کلی دارد: دوره کودکانه که دوره بازی و افکار کودکانه است؛ دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات، دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشری نیز همین است؛ باید سه دوره را طی کند؛ یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت. دوره دوم، دوره علم است، ولی علم و جوانی، دوره حکومت خشم و شهوت... آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره حکومت، نه حکومت اساطیر باشد و نه حکومت خشم و شهوت؟ دوره‌ای که واقعا معرفت و عدالت، صلح و صفا و انسانیت و معنویت، حکومت کند؟ مگر می‌شود که خداوند این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر دوره بلوغ خود نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند! (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۱۸۰)

۱. همچون آیه ۵ قصص، ۵۵ نور، ۱۰۵ انبیاء و ...

لازم به ذکر است صاحب نظرانی که خاتمیت پیامبر ﷺ را متعارض با باور به مهدویت می‌پندارند، پیش فرض‌هایی مدنظر دارند که ایشان را بدین نتیجه رهنمون ساخته است. انقطاع کامل آموزه‌های وحیانی پس از پیامبر اکرم ﷺ و بلوغ عقل بشری پس از این دوران از جمله این پیش فرض‌هاست. در نگاه شیعه گرچه با رحلت پیامبر ﷺ، شریعت آسمانی پایان یافت و باب نبوت مسدود گردید، ولی وظیفه تبیین جامع احکام و عقاید شرعی از جانب خداوند و پیامبر، بر دوش جانشینان ایشان یعنی ائمه دوازده‌گانه نهاده شد و اگرچه به علل مختلف، حضور امام دوازدهم در منظر عمومی میسر نبود و ایشان غائب شدند، ولی وظایف دیگر امام از جمله هدایت باطنی، دستگیری جامعه مؤمنان و... همچنان ادامه دارد.^۱ افزون بر این، کاری که امام مهدی ﷺ در پایان دوران بشری صورت می‌دهد، آوردن دین و شریعت جدید نیست^۲ بلکه تحقق کامل شریعت محمدی در بستر همه عالم هستی است؛ کاری که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دیگر به دلایل مختلف به ویژه آماده نبودن بستر اجتماعی، امکان انجام آن را نداشته‌اند.

علاوه بر مطلب فوق، پیش فرض دوم این نویسندگان نیز مخدوش است چراکه نگاهی گذرا به قرن‌های متأخر زندگی بشر نشان می‌دهد علی‌رغم شعارهای تکامل عقل بشری، انسان‌ها غرق در جنگ‌ها، خونریزی‌ها، فسادها و بدبختی‌ها بوده‌اند و ظهور نحله‌های فکری و عقیدتی و ایسم‌های مختلف، گرهی از مشکلات پیچیده ایشان نگشوده است. لذا تصور عدم نیاز عقول بشری به آموزه‌های آسمانی در این دوران، گمانی باطل و مردود است.

درک نادرست از نگاه تمدنی اسلام یا منجی‌باوری اسلامی، علت اصلی برداشت‌های نادرست

با نگاهی دقیق به عناصر مشترک ایرادهای وارد بر مهدویت از جانب صاحب نظران ذکرشده می‌توان دریافت ریشه اصلی مخالفت این افراد در برداشت ناصحیح از یکی از این دو موضوع «نگاه تمدنی اسلام» و یا «مهدویت» بوده است. عدم شناخت صحیح عناصری که منجر به

۱. در این زمینه ن.ک: مقاله «خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی: پاسخ آیت‌الله سبحانی به دکتر سروش» در مجله معارف آذر ۱۳۸۴، شماره ۳۱.

۲. اگرچه شاید برخی روایات مشعر به چنین تعبیری در هنگامه ظهور باشد، ولی توجه به روایات دیگر و نیز مبانی دینی، این روایات را معنا و توجیه می‌نماید. برای مطالعه بیشتر ر.ک: لطفی، محمد مهدی، دین جدید در عصر ظهور، انتشارات بنیاد مهدی موعود علیهم‌السلام، تهران، ۱۳۹۱.

تمدن درخشان کهن اسلامی شده از یکسو و نیز ناآشنایی با اصول پایه‌ای آموزه مهدویت از سوی دیگر منجر به موضع‌گیری نویسنندگان منتقد شده و این افراد نتوانسته‌اند همگرایی در این دو موضوع ایجاد نمایند. رفع این نقایص می‌تواند پاسخی درخور به منتقدانی این چنینی بدهد.

واقعیت آن است که نگاه صحیح به جامعه آرمانی که بر طبق آموزه مهدویت بنا می‌شود، همه عناصر موردنیاز برای رسیدن به تمدن کامل اسلامی را پیش روی مسلمانان (و دیگر مردم جهان) قرار می‌دهد. عناصری همچون آکنده شدن زمین از عدل و داد، پذیرش خداپرستی از جانب همگان، محوریت حق در همه ابعاد، استقرار امنیت جهانی، تکامل عقول، آشکارشدن همه ثروت‌ها و برکات زمین و آسمان و... همگی بهترین بستر برای ایجاد تمدنی را فراهم می‌سازد که به رهبری امامی هدایت یافته و معصوم، مسیر تمدن غایی جهانی را بپیماید و به کمال نهایی خویش برساند.

از سوی دیگر اگر افاق دید مسلمانان برپاداشتن چنین تمدنی در آینده جهانی باشد، مسیر متفاوتی را می‌توان در پیش روی حرکت تمدنی اسلامی ترسیم نمود. به بیان دیگر به فرض باور به لزوم شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، نقش آموزه مهدویت را می‌توان در این مسیر دریافت چراکه این تمدن جدید می‌تواند با معیار قراردادن دوران آرمانی تصویر یافته با آیات و احادیث مهدوی، الگویی مناسب را پیش روی خود ببیند و مسیر و گام‌های خود را به سوی آن جهت داده و همواره موقعیت خود را با آن بسنجد. به بیان دیگر جایگاه مهدی باوری در تمدن جدید اسلامی جایگاه ترسیم آینده است و آموزه‌های مهدویت به دلیل دربرداشتن مدل‌های تمدنی از این قابلیت و ظرفیت برخوردار است که به مثابه چشم‌اندازی برای تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد و می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد که آینده این تمدن چگونه باید باشد. این چشم‌انداز تمدنی، چشم‌اندازی ارزشی، مثبت، الهام‌بخش، تهاجمی، جهانی و اثربخش خواهد بود. (الویری، ۱۳۹۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی عمده آراء نویسنندگان و صاحب‌نظران مسلمان که قائل به تأثیرگذاری منفی مهدی باوری در عملکرد جوامع مسلمان در مسیر تمدن اسلامی هستند، مشخص گردید پایه سخنان این افراد بر بدفهمی خود ایشان یا بدفعلی حامیان و مدعیان مهدویت بوده است.

تصویر نادرستی که از آموزه‌های مهدوی در ذهن این نویسندگان شکل گرفته به همراه تصویری خاص از جامعه آرمانی مدنظر ایشان باعث شکل‌گیری این ذهنیت در میان‌شان شده که این دو باهم معارض و غیرقابل جمع‌اند. از سوی دیگر برخی سوءاستفاده‌ها و حرکت‌های منفی صورت گرفته با شعار مهدویت در طول تاریخ اسلامی به این نگاه منفی دامن زده است. راه حل رفع این پندار تعارض‌نما، آشنایی با عناصر بنیادین تمدن آرمانی اسلامی از سویی و نیز ایجاد شناخت از دوران درخشانی است که بنا بر وعده خداوند و اولیای الهی پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در سراسر جهان برپا خواهد شد. در صورتی که تصویری صحیح از آن دوران پرشکوه و ویژگی‌های مثبت آن همچون خدامحوری، استقرار کامل عدالت و امنیت، رشد عقول، فراهم آمدن تمام ظرفیت‌های پیشرفت و... ترسیم شود، می‌توان به راحتی باور به مهدویت را به عنوان الگویی برتر در مسیر تمدن‌نهایی اسلامی معرفی نمود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۵۹.
- احمد امین، ابراهیم الطباخ، المهدی و المهدویة، قاهره، مؤسسه هنداوی، ۲۰۱۲ م.
- _____، ضحی الاسلام، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۷ م.
- اکبرنژاد، مهدی، بررسی و نقد دیدگاه رشیدرضا و احمد امین درباره احادیث مهدویت، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴، دفتر اول.
- _____، نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، مجله قبسات، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.
- _____، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- البستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، مکه (المکتبة المکیة) / بیروت (دار ابن حزم)، ۱۴۲۰.
- الحمش، عذاب محمود، المهدی المنتظر فی روایات أهل السنة و الشیعة الإمامیة، دراسة حدیثیة نقدیة، اردن، دارالفتح، ۱۴۲۲ ق.
- الشحود، علی بن نایف، موسوعة فقه الابتلاء، مکه، بی نا، ۱۴۲۸.
- الویری، محسن، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی، مجله انتظار موعود، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۲.
- الهی نژاد، حسین، تحلیل رویکرد شناختی و کارکرد شناختی انتظار از منظر اهل سنت، مجله انتظار موعود، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۴.
- آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، مترجم: تقی متقی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۴.
- آل محمود، عبدالله بن زید، لا مهدی ینتظر بعد الرسول محمد خیر البشر، دوحه، بی نا، ۱۴۳۶.
- رشیدرضا، محمد بن علی، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بی جا، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
- سبحانی، جعفر، خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی: پاسخ آیت الله سبحانی به دکتر سروش، مجله

- معارف، شماره ۳۱، آذر ۱۳۸۴.
- سلطانی رنانی، مهدی، *تحلیلی انتقادی بر دیدگاه های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت*، مجله انتظار موعود، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۶.
- شریف عسگری، نجم الدین جعفر، *المهدی الموعود المنتظر علیه السلام عند علماء أهل السنة والإمامية*، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۰.
- صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، مكتبة آیت الله العظمی الصافی الگلپایگانی، وحدة النشر العالمية، ۱۳۸۰.
- صدر، محمدباقر، *بحث حول المهدی علیه السلام*، بیروت، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، دوم، ۱۴۱۷ق.
- طنطاوی بن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، مصر، ملتقى اهل الاثر، ۱۳۵۱.
- عنان، محمد عبدالله، *مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام*، مصر، نشر حسین عنان، پنجم، ۱۹۹۷م.
- فرید وجدی، محمد، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۱.
- لاهوری، اقبال، *بازسازی اندیشه دینی در اسلام*، ترجمه: محمد بقائی (ماکان)، بی جا، فردوس، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا، چهل و هفتم، ۱۳۹۴.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم، صدرا، سوم، ۱۳۸۷.
- موسوی اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم*، قم، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- نیک پناه، منصور، *نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی*، مجله پژوهش های مهدوی، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳.
- سایت مقام معظم رهبری (khamenei.ir)

